تیم اریکسون روی هوا می لنگد . . . ۲۴

د روسی و وداع با جام ۲۴

امشب پرتغال -هلند ۲۵

ما دعا می کنیم ، مارکو ۲۶

عکس: ساناز امامی، فارس

بازگشت ستارگان ایران

پنج ساعت دلهره

آرش راهبر: پرواز شماره «LH600» با ۲۰ دقیقه تاخیر روی باند اصلی آغاز می شود. در آلمان تاخیر کلمه‌ای بی معنی است اما گاهی اوقات ترافیک هوایی شدید فرودگاه فرانکفورت بعضی ها را پشت خط نگه می دارد. خلبان بعد از معرفی خودش سعی می کند با کلمات پراحساسی هیجان زدگی اش را از حمل اعضای تیم ملی فوتبال ایران بیان کند. «خانم ها و آقایان من هم مثل شما از همراهی با تیم ملی فوتبال ایران هیجان زده ام. لطفاً به خودتان مسلط باشید و تا زمان بلند شدن از روی باند سر جای خود بنشینید. کمربندها را ببندید و سیگار نکشید.» در همین حین که جملات خلبان به زبان آلمانی و انگلیسی بیان می شود ولوله‌ای در بدنه هواپیما برپا است. مهمانداران سعی می کنند با لبخند همه را به صندلی هایشان هدایت کنند اما ایرانی های حاضر در هواپیما سر جایشان بند نمی شوند. به خصوص خبرنگاران که اصلاً نظم را رعایت نمی کنند و دائماً سعی دارند حرف های جنجالی از زیر زبان بازیکنان بیرون بکشند و تیتر بفروشی پیدا کنند. فلاش دوربین ها چندثانیه‌ای یک بار همه جا را سفید می کند و لحظات ثبت می شوند. بازیکنان دل و دماغی برای حرف زدن ندارند اما مگر می شود از پس این پرسشگران سمج برآمد. سئوال ها اغلب شبیه به هم است و حول و حوش خداحافظی زودهنگام تیم ملی از جام جهانی می چرخد. جواب ها هم کم و بیش مثل هم است با این تفاوت که بعضی ها با خیال راحت تری پنبه برانکو را می زنند.

بروبچه های تیم ملی به همراه دادکان، همایون شاهرخی، تیمسار نوآموز، شجاعی برهان و به طور کلی اعضای رده بالای فدراسیون در فرست کلاس نشسته اند و قاطی آنها چندنفری از مسافران معمولی هم از اینکه کنار دست مشهورترین ورزشکاران ایران نشسته اند به خود می بالند. اعضای تیم البته هیچ شباهتی به روز ورود به آلمان ندارند. از آن کت و شلوار های خوش دوخت و یکدست خبری نیست و هرکسی به رنگی درآمده. لشکر شکست خورده چندان هم برایشان عیب و عار نیست که حداقل از سوی هموطنان مبادی آداب و با دیسیپلین ریشخند شوند. آن موقعی که لازم بود، متحد نبودند حالا که دیگر وقت جدایی است!

دکتر دادکان جلوتر از همه و در ردیف اول نشسته است. لبخند محوی روی صورتش نقش بسته اما آشوب از چشم هایش پیدا است. سلام همه را علیک محکمی می گوید، با این حال هنوز کسی وارد صحبت با او نشده، حرف هایی از جنس آینده قرار است بماند برای لحظات ورود به خاک ایران. دادکان به یکی از خبرنگاران می گوید که فقط یک بار در فرودگاه مهرآباد مصاحبه می کند آن هم در حضور دوربین های تلویزیون و این خبر سریع تر از حرکت هواپیما روی خاک جمهوری چک در بین بقیه خبرنگاران پخش می شود.

بازیکنان هم جسته و گریخته سعی می کنند سئوالات خبرنگاران را جواب بدهند، اما سوژه اصلی علی کریمی است. متهم اول بی غیرتی بعد از بازی مقابل آنگولا مثل همیشه خونسرد و آرام سر جایش نشسته است. در حالی که از بازیکنان بزرگ مثل دایی، هاشمیان، مهدوی کیا و زندی خبری نیست، بازگشت کریمی به تهران حداقل خبرنگاران را شگفت زده کرده است. پیش از آن شایع شده بود که کریمی هم مثل زندی و مهدوی کیا در آلمان می ماند و سری به مونیخ می زند و از باشگاهش خبری می گیرد، اما کریمی با اعتماد به نفس راهی تهران شده تا با موج احتمالی انتقادات بی واسطه هواداران تیم ملی روبه رو شود.

کریمی چندلحظه‌ای از قسمت فرست کلاس به سمت عقب هواپیما، یعنی جایی که مسافران معمولی نشسته اند می آید و می رود لای جماعت عادی می نشیند. بلافاصله دوربین ها از جلوشان می آیند بیرون تا این لحظه تاریخی را در حافظه تاریخ نگه دارند.

کریمی خیلی زود می رود سر اصل مطلب و می گوید: «در شکست تیم ملی همه مقصر هستند اما آقای برانکو یک جوری فضا را جلوه داده که من متهم اول شده ام. در مورد تیم ملی حرف هایی هست که نمی خواهم در موردش صحبت کنم. اما من از مردم عذرخواهی کردم و اگر هم مردم در مورد من قضاوت کنند و بگویند به درد تیم ملی نمی خورم از تیم ملی خواهم رفت.»

معلوم است که دل شماره ۸ از دست مربی خون است. کریمی می گوید: «اینکه آقای برانکو گفته من نمی خواستم بازی کنم دروغ است. من قبل از بازی به او گفتم که درد دارم و نمی توانم همه توانم را بگذارم.

به چلنگر گفتم که برو به آقای برانکو بگو قرار نبود من بازی کنم. گفتم بهتر است به جوان ترها بازی بدهد. حالا درست نیست که همه تقصیرها گردن من بیفتد. برانکو اگر راست می گفت با ما به تهران برمی گشت و با مردم روبه رو می شد.» صحبت از لگد زدن به ساک می شود. این را یک مسافر معمولی و نه یک خبرنگار از کریمی می پرسد و علی می گوید: «ممکن است هر کسی در زندگی اش عصبانی شود. من هم یک لحظه عصبانی شدم و همین جا از همه مردم عذرخواهی می کنم. . .» به این جمله که می رسد بعضی از مسافران بی اختیار برایش دست می زنند و کریمی هم دوباره به قسمت فرست کلاس برمی گردد. بازیکنان اصلی تیم همگی گوشی های کنار صندلی را به گوش چسبانده اند و چشم هایشان را هم بسته نگه داشته اند. صدایی از آن درنمی آید اما بازیکنان ذخیره گهگاهی تک مضرابی می زنند. جواد کاظمیان با بغل دستی اش حرف می زند اما این جمله از بقیه کلمات مهم تر است: «برانکو فوتبال ایران را نابود کرد. . .» مهرزاد هم چند جمله‌ای در مورد آینده اش در پرسپولیس حرف می زند.

این وسط اما چهره یک نفر بیش از بقیه مغموم و بی حالت است. رضا چلنگر چندساعتی است که فقط فارسی حرف می زند و البته فارسی هم حرف نمی زند! او به تصویر تلویزیون کوچک روبه رویش خیره شده اما مشخص است که حواسش به فیلم نیست. بعد از پنج سال، آقای رضا تک و تنها مانده و از رفقای کرواتش خبری نیست. می گوید که این سفر هم فرقی با سفرهای قبلی اش نداشته اما انگار واقعیت چیز دیگری است. «راستش به برانکو و فخرالدین عادت کرده بودم. احساس تنهایی می کنم. . .» آقارضا از فردا می تواند بیشتر در خدمت خانواده باشد و برای مدتی زبان کرواسی را آویزان کند به در گنجه اتاقش، اما ظاهراً دلش زود برای تیم ملی تنگ شده است.

صفحه آبی رنگ نشان می دهد که نیم ساعت بیشتر به تهران نمانده و هوای بیرون ۲۸ درجه زیر صفر است. همان طور که هواپیما ارتفاعش را کم می کند به دمای بیرون از هواپیما اضافه می شود، به سمت صفر می رود بعد بالای صفر. می شود از چهره بازیکنان، اعضای فدراسیون، خبرنگاران و حتی مسافران عادی خواند که منتظر ورود به دیگ جوشان فرودگاه مهرآباد هستند. آخرین عکس های یادگاری و امضاها با بازیکنان تیم ملی گرفته می شود و دقایق به سرعت سپری می شوند. هواپیما روی نقشه جهان به تهران رسیده و دارد دور می زند. آخرین خبری که از کابین فرست کلاس می رسد این است که دادکان قصد دارد بماند و با قدرت به کارش ادامه دهد. با آنکه حکم برکناری اش امضا شده، اما همه منتظر حرف های جنجالی او در فرودگاه هستند. بازیکنان از جنگ برگشته اند اما انگار جنگ دیگری آغاز می شود، درست به موازات جنگ واقعی در آلمان. راستی کی قهرمان می شود؟

بی انضباطی ادامه دارد. مهمانداران هواپیمای لوفت هانزا پس از فرود دنبال مسافران عجول ایرانی می دوند و آنها را به صندلی هایشان برمی گردانند، اما اوضاع تقریباً از کنترل خارج است. هواپیما که می ایستد تقریباً همه ایستاده اند و برای وارد شدن به مهلکه فرودگاه بی قراری می کنند. باز شدن در عقب موهبتی است که نصیب خبرنگاران می شود و آنها فی الفور از پله ها سرازیر می شوند. عجله به حدی است که چیزی نمانده یکی دو نفر از پله ها سقوط کنند. پای هواپیما ماموران انتظامی ایستاده اند و بازیکنان و اعضای فدراسیون را سوار اتوبوس قراضه می کنند. خبرنگاران هم فی الفور سوار اتوبوس بعدی می شوند و بلافاصله اتوبوس پر می شود. تا محدوده ثبت مهر ورودی به خاک ایران همه چیز به سرعت می گذرد اما اصل انتظار اینجا است. اعضای فدراسیون از ورودی مخصوص گذرنامه ها را تحویل می دهند و از پله برقی بالا می روند. بالای پله برقی درودگر و پهلوان منتظرند، از دسته گل خبری نیست اما روبوسی سر جایش است. خبرنگاران پشت صف مانده اند اما چهارچشمی بالا را نگاه می کنند تا چیزی از قلم نیفتد. آنهایی که ورودشان تایید می شود به سرعت به سمت پله برقی می دوند. انتظار به پایان می رسد.

نوار نقاله چمدان ها را تندتند بالا می آورد. چمدان ها روی تسمه ها می چرخند و می چرخند. بازیکنان تیم ملی پراکنده شده اند و هر کسی در گوشه‌ای منتظر دریافت وسایل اش است. علی کریمی با تی شرت نارنجی هدف اول است. با آنکه مصاحبه کردن خطرناک به نظر می رسد اما آنها ریسک می کنند و می روند سر وقت بازیکنان. دادکان و علی کریمی بیشترین مشتری را دارند و دوباره حرف های تکراری بیرون می ریزد. کریمی حتی به ماموران زحمتکش حمل بار در فرودگاه هم توضیح می داد که نمی توانسته بازی کند. بازیکنان یک چشمشان به تسمه نقاله است و چشم دیگرشان به دوربین ها. کلمن آبی رنگ که روی تسمه نقاله می افتد نگاه بعضی ها را به خود جلب می کند.

همان کلمنی است که همیشه در تمرین ها پر از یخ بوده برای تسکین دردهای ناشی از ضرب خوردگی. ساک علی دایی هم از راه می رسد. یکی از بازیکنان اسم دایی را می خواند و به بغلی اش می گوید: «ساکش را بردار، بعید نیست مردم به ساکش حمله کنند و ببرندش.» ساک باز هم روی تسمه می گردد. محمدحسن انصاری فرد هم گوشه‌ای ایستاده است. او آمده که دو بازیکنش را تر و خشک کند و احوالشان را بپرسد. مهرزاد معدنچی و جواد کنار مدیرعامل ایستاده اند و آرام آرام حرف می زنند. کمی آن طرف تر آندو تیموریان سربلند و استوار ایستاده است. کت و شلوار نظیفی پوشیده بود و از همه مرتب تر نشان می داد.

تقاضا برای عکس یادگاری هم زیاد بود. همه بازی های غیرتمندانه او را تحسین می کردند در حالی که مهمترین صحنه حضور تیموریان در جام جهانی از تلویزیون پخش نشد. بعد از پایان بازی ایران و آنگولا تنها کسی که می گریست آندو بود و احمد سجادی به زور او را از وسط زمین بیرون آورد. تلفن آندو مرتب زنگ می خورد و جواب سلام همه را می داد. بیرون از سالن پروازهای خارجی غوغایی بود. هواداران تیم ملی خشم و حسرت را درهم آمیخته اند. انتظار آنها سرانجامی ندارد چون قرار است بازیکنان از در دیگری خارج شوند. بعضی ها در حال برگشت هستند و همچنان زیر لب غرغر می کنند.

یک ساعت بعد در خیابان های خلوت تهران پرنده پر نمی زند. سر چهارراه سهروردی و مطهری مانیتور بزرگ که همیشه سر خط خبرهای مهم را می نویسد در سه خط می نویسد: «جانشین دادکان شنبه معرفی می شود.» خط بالا به رنگ سبز، خط وسط سفید و خط پایین سرخ است. خبر و پرچم ایران چند لحظه بعد محو می شود.

دادکان: برکناری من یک توطئه بود

ایسنا: رئیس برکنار شده فدراسیون فوتبال معتقد است ورود افراد غیرورزشی و دخالت های آنان از عوامل ناکامی تیم ملی ایران در جام جهانی ۲۰۰۶ بوده است.

محمد دادکان پس از بازگشت به همراه تیم ملی ایران به کشور در جمع خبرنگاران اظهار کرد: «نباید انتظار می داشتیم که مکزیک و پرتغال را در جام جهانی شکست دهیم. تیم ملی ژاپن با هزینه بیست و پنج میلیون دلاری برای حضور قدرتمند به جام جهانی آمد. اما، بهتر از ما نتیجه نگرفت. اکنون که ژاپن نتیجه نگرفته است آیا همان شب «کاواگوچی» رئیس فدراسیون ژاپن را برکنار کردند؟ اینها همه توطئه بوده است.»

او افزود: «امیدوارم مسئولان از من توضیح بخواهند. من می خواهم در مورد اتفاقاتی که افتاده است به نمایندگان مجلس و رئیس جمهور پاسخ دهم. در این چهار سال شاید به خاطر قداست فوتبال مشکلاتی وجود داشته و دستوراتی بوده که ما اجرا نکردیم و من در همین جا از مردم عذرخواهی می کنم.»

دادکان در مورد اختلافش با رئیس سازمان تربیت بدنی تاکید کرد: «با علی آبادی اختلافی ندارم. شخصیت حقوقی وی قابل احترام است. اما، علی آبادی جایگاهی در ورزش ندارد.»

رئیس سابق فدراسیون فوتبال افزود: «زمانی که به فدراسیون آمدم به فوتبال بها و ارزش دادم. من می خواهم این سئوال را مطرح کنم که آیا ما باید وارد ورزش کشور شویم و در مورد مسائل ورزش تصمیم بگیریم یا افرادی مثل علی آبادی و سعیدلو؟»

دادکان تصریح کرد: «مسئولان کمیته ملی المپیک زمانی که در خفا مرا می دیدند می گفتند ورزش دارد به بیراهه می رود. اما از طرفی جرات بیان آن را نداشتند. برای حضور قدرتمند تیم ملی در جام جهانی مسئولان سازمان تربیت بدنی اولین دغدغه را ایجاد کردند. آنها من را به عنوان رئیس، مسئولان فدراسیون فوتبال و سرمربی را با مشغله های ذهنی زیادی روبه رو کردند.»

دادکان افزود: «به همان کاری بازمی گردم که سی سال است در آن فعالیت می کنم. در این چهار سال خسته شده ام و آنهایی که حکم برکناری من را زدند به من لطف کردند.» وی تاکید کرد: «این افراد به من حکم ندادند که بخواهند برکنارم کنند. اما، به خاطر دغدغه هایی که برای من ایجاد کرده بودند چهار ماه پیش از جام جهانی اعلام کردم که می روم و همین جا به این آقایان می گویم که زمان کوتاهی می آید که شما نیز برکنار شوید.» دادکان در پاسخ به این سئوال که آیا ضعف برانکو سرمربی تیم ملی سبب نتایج ضعیف این تیم بود اظهار کرد: «سرمربی بهتر از برانکو سراغ دارید؟ ژاپن نیز به زیکو باخت. ضمن آنکه ژاپن از طرف دولت و رسانه ها مورد حمایت کامل قرار داشت. اما، ما چنین حمایتی نداشتیم. مردم ما بدانند که در جام جهانی بردن پرتغال و مکزیک کار آسانی نیست.»

دقیقه صفر

پلی برای شکست‌های دیگر

مهدی زعیم‌زاده

هنوز نتوانسته‌ایم با نتایج ایران در جام جهانی کنار بیاییم و طبیعی است که بازار تحلیل و بررسی عملکرد تیم ملی در جام جهانی حسابی رونق دارد. در هر لحظه شبانه روز می توان به یکی از شبکه های تلویزیونی یا رادیویی رجوع کرد و کارشناسی را پیدا کرد که در حال اظهارنظر در مورد تیم ملی است. به هر حال ناکامی ایران در آلمان همه را نگران و ناراحت کرده و آقایان کارشناس می خواهند این نتایج را مورد کنکاش قرار دهند و به دنبال راه حل هایی برای آینده باشند.

در این میان آنچه بیش از نتایج تیم ملی در جام جهانی نگران کننده شده نسخه های شفابخشی است که در این روزها برای فوتبال ایران نوشته می شود، این هم از برکات ناکامی ایران در جام جهانی است که فوتبال ایران را صاحب هزاران کارشناس کرده. جالب اینکه اکثر آنها به خوبی مشکلات فوتبال ایران را می دانستند و پیش بینی کرده بودند که ایران در آلمان به جایی نمی رسد.

همه درد فوتبال ایران را می دانند و برای درمان آن نظریه ارائه می دهند. در این میان حرف هایی شنیده و افرادی دیده می شوند که در این چندساله هیچ اثری از آنها نبود اما آنچنان بستری برای ارائه نظر در مورد فوتبال به وجود آمده که انواع و اقسام تجزیه و تحلیل های غیرفنی و در بعضی از موارد دور از ذهن را می شنویم و می بینیم. می آیند و می گویند که نتایج ایران در جام جهانی ده سال فوتبال ایران را عقب انداخت و برای اینکه ایران را از این عقب ماندگی نجات دهند مباحثی را مطرح می کنند که فوتبال ایران چند سالی است آنها را حل کرده است.

جدی گرفتن این نظریات است که می تواند ده سال فوتبال را عقب بیندازد. در این میان اگر چهار تا حرف حساب هم وجود داشته باشد در بین این حجم از صحبت های غیرکارشناسانه گم می شود. بحث به جاهایی کشیده شده و مسائلی زیر سئوال رفته که چندین سال قبل فوتبال ایران به آنها پاسخ داده، گویا قرار است به نقطه اول برگردیم و به عنوان مثال به این سئوال جواب دهیم که مربی ایرانی بهتر است یا مربی خارجی؟

از آنجا که مقصر اصلی عدم موفقیت ایران در جام جهانی برانکو ایوانکوویچ کروات بوده اکثر آقایان به این نتیجه رسیده اند که مشکل بزرگ فوتبال ما استخدام مربی خارجی است و اگر روی نیمکت ایران در جام جهانی یک مربی ایرانی می نشست جمعه شب شاهد بازگشت تیم ملی به ایران نبودیم. باید قبول کرد آنچه که باعث ناکامی ایران در آلمان شد خارجی بودن برانکو نبود بلکه مسئله مهم این بود که ایوانکوویچ مربی ای در حد جام جهانی نبوده و نیست و نتوانست ایران را به خوبی برای چنین رقابت هایی آماده کند و در طول بازی ها هدایت کند. فراموش نکنیم همین برانکو در برهه‌ای مربی مفیدی برای ایران محسوب می شد. ایران را در بازی های آسیایی بوسان قهرمان کرد، در جام ملت ها با او بسیار خوب کار کردیم و یک مدعی بودیم و بالاخره به راحتی به جام جهانی صعود کردیم اما در همان موقع هم نمایش تیم ملی نگران کننده به نظر می رسید و معلوم بود که برانکو مربی ای نخواهد بود که ما را در جام جهانی به آرزوهایمان برساند و باید به دنبال یک مربی بزرگتر خارجی باشیم. گویا آقایان تمامی این مسائل را فراموش کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که دیگر باید قید مربی خارجی را زد و به دهه ۶۰ برگردیم. می گویند شکست پلی است برای پیروزی، اما این طور به نظر می رسد که قرار است از شکست در جام جهانی پلی بسازیم برای شکست های بعدی. به بیست سال قبل برگردیم و به نقطه‌ای برسیم که آرزو کنیم ای کاش مصطفوی رئیس فدراسیون مان بشود و همایون شاهرخی سرمربی تیم ملی. خوشبختانه دستپخت این آقایان کارشناس را هم دیده ایم و از طرفی معلوم نیست چگونه دیگرانی که هیچ ارتباطی با فوتبال نداشته و ندارند در مقام یک کارشناس فوتبال حاضر می شوند و به موعظه می پردازند. آرزوی بزرگ ما این است که چندماه بعد حسرت چند ماه قبل را نخوریم؟